



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۲۶



ولی احمد نوری

هنر افغانستان در عرصه تاریخ اثر گرانبهای نویسنده، محقق و شاعر براننده افغانستان جناب حامد نوید

دقایقی فرصت یافتیم به دیدار صفحه ادبی و فرهنگی دوست فاضل و دانشمند جناب نوید صاحب بروم و از نوشته ها زیبا و با محتوا و اشعار آسمانی شان محظوظ گردیم. چشمم به یادداشت آتی شان افتاد که مژده و خوش خبری نشر کتاب جدید شان را تحت عنوان معظم «هنر افغانستان در عرصه تاریخ» را میداد. از نوشتار عالی شان معلوم بود که این کتاب جدید شان مانند همه آثار تحقیقی و فرهنگی سابق شان به یقین از بهترین ها خواهد بود. با ابراز تبریک از ورود اثر جدید شان تمنی دارم جناب شاعر و نویسنده عالی مقام افغان همیشه در دنیای ادب و فرهنگ و تاریخ افغانستان عزیز بدرخشند. ولی احمد نوری

ببخشید که در چند هفته اخیر درین صفحه چیزی ننوشتیم و به جواب پیام های پر مهر دوستان نپرداختیم. درین رابطه باید به عرض برسانم که دلیل آن آماده ساختن کتاب "هنر افغانستان در عرصه تاریخ" بود که جلد اول آن به یاری خداوند در ماه اگست امسال به نشر خواهد رسید. درین کتاب که بر اساس اسناد معتبر و دست اول تاریخی تهیه گردیده ما می آموزیم که آثار هنری و آبدات تاریخی افغانستان بیانگر این حقیقت است که میهن ما در طی زمانه ها با وصف نشیب و فرازهای روزگار مهد مدنیت های غنامند انسانی چه در ازمنه پیش از اسلام و چه در ادوار اسلامی از قرن هفتم میلادی تا عصر حاضر بوده است. امید است این نوشته که نگارش جلد اول آن به دری سه سال رادر برگرفت مورد توجه هموطنان قرار بگیرد. اکنون درحال نگارش جلد دوم این کتاب میباشم و امیدوارم تا اگست سال آینده در دسترس علاقمندان تاریخ هنر و فرهنگ افغانستان قرار گیرد.



در ضمن توجه تانرا به مثنوی "رویای غزنه که چند سال پیش سروده بودم و جنبه تاریخی دارد جلب مینمایم.

رویای غزنه

شبی بود و پرتوفشان نور ماه به ویرانه کاخ بهرامشاه
نواهای نای شبانان ز دور ز اطلال^(۱) و ویرانه های قصور

۱- "اطلال" کلمه عربی است به معنی آثار بجا مانده از خانه ها و بنا های خراب شده.

همی خواند افسانه روزگار
 در آنجا که دیوارهای کهن
 در آنجا که "محمود" با زور و فر
 همی حکم میراند با عدل و داد
 در آنجا که "مسعود" گرز گران
 در آنجا که "فردوسی" و "عنصری"
 به باغ هنر کاخ ها ساختند
 در آنجا که در بوستان ادب
 به نیمه شبان نغمه ها می سرود
 فرو رفته در یاد بگذشته ها
 نه دیگر خروشی به دربار شاه
 نه دیگر غریوی ز جنگاوران
 نه در کوشک شه نوا و سرود
 مگر شهر غزنین چون خواب بود؟
 شب ساکت و از فلک دخت ماه
 از آن دشت آرام کاخ خموش
 مگر کاروانی به منزل رسد؟
 مگر باز خیزد ز هامون نوا
 مگر زنده گشته است رویای پار
 مگر "فرخی" باز از سیستان
 که از عشق پارینه گوید سخن
 و یا باز "مسعود سلمان" چو نای
 که هر دم نواهای نای حزین
 در آن شام خاموش فصل بهار
 همی گفت افسانه بت شکن
 ز روم و ری و سند تا کاشغر
 ز ایوان غزنه به شهر و بلاد
 همی کوفت بر دژ اهریمنان
 به لفظ گهر بار نظم دری
 لوی سخن را بر افراشتند
 سخنور "سنائی" ثناخوان رب
 به گنج معانی گهر می فزود
 نظر کردم آن شهر پارینه را
 نه درب و نه دربان و نی بارگاه
 نه پیکان و خفتان و گرز و کمان
 نه خنیاگران و نه آوای رود
 و یا نقش لرزنده بر آب بود
 به آن شهر ویرانه بسته نگاه
 گهی ناله نای آید به گوش
 و یا نغمه دل ز محمل رسد
 که پیچیده این جا خروش درا
 ز بعد بسی سال و لیل و نهار
 رسیده است با کاروان زمان
 پرندی ز شعر افگند بردمن
 همی نالد از درد در دژ نای
 رسا گردد و باز گوید چنین

که از نیک و بد روزگار ز زور و زرو فرشاهان پار
به دور زمان و ز پی قرن ها فقط نام نیکو بماند به جا



هنر افغانستان در عرصه تاریخ

نوشته حامد نوید



جلد اول

از عصر سنگ تا آغاز ادوار اسلامی